

نگاهی به قوامیت مردان در خانواده

نویسنده: نوری، اعظم

اشاره

در دیدگاه اسلام، باورها و عقاید دینی، رکن مهمی در تشکیل خانواده و استمرار و پویایی آن محسوب می شود. قرآن کریم نیز در صورتی اعضای خانواده را به صورت یک جمع می پذیرد و ارزش خانوادگی برای آن قائل می شود که شرط ایمان در آن خانواده برقرار باشد [1].

یکی از مسائل مهم در خانواده که پذیرش آن، نقش مهمی در بقا و استواری آن دارد؛ مسئله ریاست و قوامیت مردان بر خانواده است که از نظر متون دینی و توصیه های اولیای دین، امری مقبول و پذیرفته و به پیروی از شرع مقدس، در ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی نیز مقرر شده است؛ با این حال، در این زمینه شبهات و سؤالاتی در جامعه وجود دارد که متأسفانه در برخی موارد برخورد های نامناسب آن، این اصل مهم را مخدوش می سازد و سبب ایجاد مشکلاتی در خانواده می شود. به عبارتی می توان گفت، منشأ بخش مهمی از اختلاف ها، ناهنجاری ها و بی ثباتی های موجود در خانواده که در نهایت ممکن است به تزلزل و از هم پاشیدگی نهاد خانواده منجر شود، ریشه در ناآشنایی یا بدفهمی این قاعده حقوقی و شرعی دارد.

گاه ریاست مرد در خانواده، تنها جنبه شعاری و غیر کاربردی به خود می گیرد و مردان نمی توانند در این مورد به وظایف و مسئولیت های خود در قبال همسر و فرزندانشان به خوبی عمل کنند. گاهی نیز ریاست و تسلط مرد در خانواده به گونه ای است که نقش مهم و حساس زن در خانواده به دلیل برداشت های نادرست از این امر، نادیده انگاشته و به زورمداری مردانه در خانواده کشانده می شود؛ اما در حقیقت آنچه از معنای قوام بودن مرد بر زن - به دور از پیرایه های افراطی و تعصبات ناروا - براساس قرآن کریم: (الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا) [2] می توان برداشت کرد، مدیریت و مسئولیت ویژه مرد در خانواده است.

معنای قوامیت

«قوامون» جمع قوام و صیغه مبالغه از ماده قیام است. در جایگاه های مختلف و بنا بر قرینه های کلامی، معنای مخصوصی از قیام به معنای ایستادن استفاده می شود، اما معنای عام آن، نهادن تصدی و تدبیر و ریاست کاری بر عهده کسی است. اگر قوامیت را به ریاست نیز معنا کنیم، ذکر این نکته ضروری است که در اندیشه دینی، در واقع رئیس هر گروه، خادم آن ها [3] و موظف است مسئولیتی بیش از دیگران را بر عهده بگیرد. بنابراین وقتی قرآن کریم مرد را به عنوان «قوام» در خانواده معرفی می کند، از سویی مسئولیت بزرگی را بر عهده او قرار می دهد؛ به

این معنا که مسئولیت تمام امور مادی و معنوی خانواده را بر عهده مرد می گذارد و از سوی دیگر، بقیه اعضای خانواده را به اطاعت و قبول چتر حمایتی او دعوت می کند.

آیا ریاست در خانواده امری ضروری است؟

هر مجموعه برای برقراری نظم و رسیدن به اهداف مورد نظر، نیازمند مسئولی با کفایت و دارای حسن تدبیر است؛ زیرا ضعف در تدبیر امور و بی توجهی و بی کفایتی مسئول، موجب سقوط و انهدام آن مجموعه می شود. در جوامع انسانی، سازمانی که همه اعضای آن از نظر مسئولیت در یک رتبه باشند، دیده نمی شود. خانواده نیز به عنوان یک نهاد اجتماعی از این امر مستثنا نیست؛ بلکه از آن جهت که خانواده حریم امن انسان ها و محل ارتباط خاص عاطفی و اخلاقی و تربیتی است و مانند اجتماعات بزرگ انسانی، با مسائل مختلفی همچون اقتصاد، فرهنگ، نزاع و خصومت و... روبه رو است، ریاست پذیری آن نیز از اهمیت و ظرافت خاصی برخوردار است.

از نظر بسیاری از صاحب نظران مباحث خانواده، وجود سلسله مراتب در خانواده یکی از مهم ترین محورهای سلامت و موفقیت خانواده است [4]. برای مثال قدرت و اختیار بیشتر والدین نسبت به فرزندان در خانواده، راهی برای تربیت و مدیریت هر چه بهتر فرزندان است. تعالیم اسلام برای نهادینه شدن این امر، حفظ اقتدار والدین، تسهیل نقش مهم آن ها در کارایی خانواده و تشویق فرزندان به پذیرش این اقتدار، برخی عبادت ها را در صورت ناخشنودی والدین، نادرست اعلام می کند و رضایت خدا را منوط به رضایت والدین می داند که خشم و ناخشنودی آن ها از فرزند، موجب خشم و غضب خداوند می شود [5]. تعالیم اسلام، ضمن تأکید بر اقتدار والدین، در روابط زن و شوهر نیز به مرد اقتدار بیشتری می دهد. این امر در قوانین مدنی سوئیس و ایتالیا و بسیاری از کشورهای دیگر نیز دیده می شود و خانواده به صورت گروهی منظم به ریاست مرد اداره می شود [6].

حال با نادیده انگاشتن وظایف خاص مرد در اداره خانواده، مانند تأمین مخارج اقتصادی، این سؤال مطرح می شود که آیا می توان مدیریت تنظیم امور خانواده را به گونه ای مساوی میان زن و مرد تقسیم نمود؟ پاسخ به این سؤال، پرسش های متعدد دیگری را مطرح می کند؛ سؤالاتی همچون اینکه اختلاف سلیقه ها کجا باید حل شود؟ آیا می توان برای حل هر مشکلی هر چند کوچک، راهی دادگاه شد؟ فرزندان در این شرایط چه وضعیتی پیدا می کنند؟ در صورت کشمکش مداوم والدین برای حل اختلافات، تربیت فرزندان به کجا خواهد انجامید؟

باید توجه داشت که اگر خانواده دارای ریاست واحدی نباشد، زن و مرد ناچارند برای حل اختلافات در هر مورد جزئی به مراجع بالاتر رجوع کنند که این امر به طور طبیعی، به انسجام و روابط مطلوب در خانواده آسیب می رساند.

این مسئله در حکومت داری اسلامی نیز مورد توجه قرار گرفته است؛ چنانچه امام علی(ع) می فرماید: «مردم از داشتن امیری خواه نیک و بد، ناگزیرند [7]». در چنین شرایطی است که با توجه به جایگاه و موقعیت خاص خانواده، وجود فردی که ریاست را برعهده داشته باشد، لازم می شود.

قرآن و قوامیت مردان بر زنان

بیشتر مفسران معتقدند، در میان آیات قرآن کریم، آیه ۳۴ سوره نساء، تنها آیه ای است که به صراحت از قوامیت مردان بر زنان سخن گفته است. برخی از مفسران نیز عقیده دارند علاوه بر این آیه شریفه، آیات دیگری از قرآن کریم نیز بر این مسئله دلالت دارد.

قرآن می فرماید: (الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ) [8]؛ «مردان، سرپرست زنانند، به دلیل آنکه خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و [نیز] به دلیل آنکه از اموالشان خرج می کنند.»

کلمه «قیم» به معنای آن کسی است که مسئول قیام به امر شخصی دیگر است و کلمه «قوام» مبالغه در همین قیام است و مراد از عبارت (بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ) آن زیادت هایی است که خدای تعالی به مردان داده به حسب طاقتی که بر اعمال دشوار و امثال آن دارند و مراد از جمله (بِمَا أَنْفَقُوا) مهریه ای است که مردان به زنان می دهند و نفقه ای که همواره به آنان می پردازند.

از عمومیت علت به دست می آید که حکمی که مبتنی بر آن علت است؛ یعنی قیم بودن مردان بر زنان عمومیت دارد و منحصر به شوهر نسبت به همسر نیست؛ بلکه حکمی است که برای نوع مردان بر نوع زنان جعل شده است. البته در جهات عمومی مثل حکومت و قضا که حیات جامعه بستگی به آن ها دارد و قوام این این دو مسئولیت یا این دو مقام، بر نیروی تعقل است که در مردان بالطبع بیشتر و قوی تر است تا در زنان؛ همچنین دفاع از سرزمین با اسلحه که قوام آن بر داشتن نیروی بدنی و عقلی است که هر دوی آن ها در مردان بیشتر است تا زنان.

قیمومیت مرد بر زن به این نیست که سلب آزادی از اراده زن و تصرفاتش در آنچه مالک آن است بکند و استقلال زن را در حفظ حقوق فردی و اجتماعی او و دفاع از منافعش سلب کند؛ بلکه معنای قیمومیت مرد به خاطر پرداخت هزینه زندگی زن و همه چیزهایی که متعلق به حق شوهر است می باشد. لذا دامنه استقلال و آزادی زنان تا آنجایی گسترده است که با حق شوهر مزاحمت نداشته باشد [9].

دامنه قوامیت شوهر بر زن

اگر چه قوام بودن و ریاست شوهر بر خانواده، نوعی تکلیف و مسئولیت و راهکاری عملی برای حفظ بنیان خانواده است؛ با این حال برای آن، قلمرو و محدوده خاصی نیز تعیین شده است.

از آنجا که شوهر رئیس خانواده است، این امر دارای آثار و نتایجی است؛ زن حق دارد نام خانوادگی شوهر را با موافقت او به کار برد [10]. اقامتگاه زن اصولاً همان اقامتگاه شوهر است [11]. همچنین ریاست خانواده ایجاب می کند که ولایت قهری نسبت به اطفال، از آن پدر بوده و هم او هزینه اداره خانواده را به عهده داشته باشد [12]. اختیار تعیین مسکن نیز اصولاً با اوست [13] و زن باید از او تمکین کند و نیز شوهر می تواند زن را از شغلی که منافی مصالح خانوادگی است، باز دارد.

نکته اساسی در این مسئله آن است که به تعبیر بسیاری از علما، قوامیت و ریاست شوهر بر زن تنها مربوط به حوزه مسائل خانواده و همسراری است و فراتر از آن نمی رود؛ زیرا ریاست او بر خانواده، ثمره ایجاد رابطه زوجیت در راستای حفظ و رعایت مصالح خانواده است.

علامه سید محمد حسین فضل الله در این باره می نویسد:

«برخی در مصداق ریاست مرد بر زن توسعه می دهند تا شامل هر چیزی بشود، به طوری که مرد قائم به کارها و امور مختلف زن گردد و زن هیچ ولایت و ریاستی بر امور خویش نداشته باشد، ولی ریاست در مفهوم ما شامل هر چیزی نمی شود؛ بلکه مختص به دایره زوجیت و رابطه همسری است [14].»

ایشان در جای دیگر می نویسد: «اسلام بر زن فرض نکرده که از شوهر به طور مطلق اطاعت کند، به گونه ای که تفکر و خواست او در زندگی خصوصی و اجتماعی مختل شود [15].»

قانون گذار مدنی نیز که در ماده ۱۱۰۵ مقرر کرده است: «در روابط زوجین ریاست خانواده از خصائص شوهر است»، ریاست مرد را تنها به روابط زوجین محدود کرده و دلیل دیگری در قانون برای گسترش قلمرو ریاست شوهر بر زن ذکر نشده است.

در مقابل این دیدگاه، برخی فقها مانند مرحوم صاحب جواهر عقیده دارند که زن موظف به اطاعت به طور مطلق از شوهر است. ایشان در این باره، به مفاد برخی روایات استناد کرده است؛ مانند روایتی از پیامبر (ص) به این مضمون که روا نیست انسانی برای انسان دیگر سجده کند و اگر جایز می بود، هر آینه زن به سجده کردن شوهرش مأمور می گشت [16].

همچنین روایتی که بر لزوم تمکین و اجابت خواسته جنسی شوهر دلالت دارد [17] و نیز روایاتی که بر عدم جواز خروج زن از منزل بدون اذن شوهر دلالت می کند [18]، مورد تمسک وی قرار گرفته است.

اما باید اعتراف نمود به تعبیر برخی از علمای معاصر [19]، تنها چیزی که به طور مسلم از این روایات برای اطاعت زن از شوهر استفاده می شود، مطیع بودن زن در حق استمتاع و کامجویی شوهر است؛ یعنی زن باید در این باره خود را در اختیار او قرار دهد و بدون عذر شرعی یا عقلی، حق امتناع ندارد و اگر بخواهد در این مورد امتناع کند یا از خانه خارج شود، نیاز به اجازه و رضایت شوهر دارد. از همین روست که بسیاری از فقها قائل به انحصار حقوق زوج در حق استمتاع و حق مساکنت (لزوم مسکن گزینی زن در منزل شوهر برای بر آوردن خواست او) می باشند.

بیشتر فقهای معاصر نیز در این زمینه عقیده دارند، قوامیت شوهر بر زن و اطاعت زن از شوهر، تنها در حقوق زناشویی و بیرون رفتن از منزل است و در امور دیگر اطاعت از او واجب نیست [20].

ریاست شوهر و امور مالی زن

هر چند دین اسلام زنان را از دغدغه اقتصاد خانوار رها ساخته و حتی جانب زنان بر مردان در اعطای انواع لطف و مرحمت مانند وجوب نفقه، اعطای مهریه به آنان، مقدم داشتن دختران و رسیدگی به امور مادی آن ها، ترجیح داده است، ولی اصل مالکیت و استقلال مالی آنان را به رسمیت شناخته است. قرآن کریم می فرماید: (لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ) [21].

در حقوق ایران نیز به پیروی از فقه اسلامی، زن از نظر مالی مستقل و دارای اهلیت تصرف شناخته شده است. ماده ۱۱۱۸ قانون مدنی در این باره می گوید:

«زن مستقلاً می تواند در دارایی خود هر گونه تصرفی را که می خواهد بکند. در مقابل، شوهر نیز باید این حق زن را به رسمیت بشناسد و حق ندارد در اموال و دارایی او مداخله نماید؛ زیرا ریاست او بر خانواده اختیاراتی برای وی در این زمینه ایجاد نمی کند» [22].

این در حالی است که در اروپا پیش از قرن بیستم، در حقوق بسیاری از کشورهای اروپایی از جمله فرانسه، زن در برابر شوهرش فاقد استقلال مالی بود و بعد از ازدواج تمام اموال او تحت حاکمیت رئیس خانواده؛ یعنی شوهر قرار می گرفت تا اینکه از اواخر قرن بیستم، به مرور در قوانین این کشورها تغییراتی حاصل شد و زنان در سایه آن استقلال مالی یافتند.

در قوانین اسلامی، علاوه بر اینکه زن استقلال مالی یافته است، برای تأمین مایحتاج زندگی خود و فرزندان نیز مسئولیتی ندارد و بدون اینکه لازم باشد خانه را ترک کند و به کسب معاش بپردازد، صاحب اندوخته های بی دردسری چون مهریه، نفقه - با همه گستردگی آن، شامل خوراک، پوشاک، مسکن و کلیه مایحتاج عرفی زن - می شود. همچنین می تواند اجرت المثل کارهای خانگی و شیر دادن به کودکان را نیز بنا بر نص صریح قرآن، در

صورت تمایل دریافت کند؛ همچنان که قرآن کریم می فرماید: (فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَاتَّمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ) [23]؛ «اگر مادر پذیرفت که فرزند خویش را شیر دهد، بر شما لازم است اجرت دادن آنان و به امور خانواده و مسائل مربوط بین خود، به خوبی و معروف پردازید.»

این حمایت های مالی از زن و معافیت او از مسئولیت اداره خانواده در اسلام، برای نیل به هدفی بزرگ و مقدس صورت گرفته و آن پرورش و تربیت فرزندان است. مادری کردن به صورت تمام وقت که امروز در حوزه زیست شناسی و روان شناسی در صورت مصونیت مادر از تنش و اضطراب، به عنوان عامل رشد سالم قوای روحی و ذهنی و سلامت جنین در آینده مطرح است، از دلایل واگذاری مسئولیت تأمین نفقه و هزینه زندگی زن توسط مرد شناخته شده است [24].

ریاست خانواده در کلام بزرگان

آیت الله جوادی آملی در مورد قوامیت و ریاست مردان در خانواده می نویسد:

در اصول بنیادی تقرب و تکامل، بین زن و مرد فرقی نیست. برای مثال وقتی که زن در مقابل مرد و مرد در مقابل زن به عنوان دو صنف مطرح است، هرگز مرد قوام و قیم زن نیست. (الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ)، مربوط به آنجایی است که زن در مقابل شوهر و شوهر در مقابل زن باشد...، علاوه بر آنکه قوام بودن، نشانه کمال و تقرب الی الله نیست... این مدیریت، فخر معنوی نیست؛ بلکه یک کار اجرایی است. این چنین نیست که آن کس که رئیس یا مسئول و قیم و قوام شد، به خدا نزدیک تر باشد؛ بلکه آن فقط یک مسئولیت اجرایی است... و چون مسئول تأمین هزینه، مرد است، سرپرستی داخل منزل هم با مرد است؛ اما چنین نیست که از این سرپرستی بخواهد مزیتی هم به دست آورد و بگوید من چون سرپرستم، پس افضل هستم. روح قیوم و قوام بودن، وظیفه است و این چنین نیست که قرآن به زن بگوید تو تحت فرمان مرد هستی؛ بلکه به مرد می گوید تو سرپرستی زن و منزل را بر عهده بگیر.

ایشان در ادامه بحث می فرماید: هرگز (الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ) نیامده است فتوای یک جانبه بدهد و به مرد بگوید تو فرمانروا هستی و هر چه می خواهی، بکن؛ چون اگر مرد از محل کار بیرون بیاید و به منزل نرود، قوام و فرمانروا و مدیر نیست. بنابراین اگر اسلام، این دو حکم الزامی را در کنار هم ذکر می کند، به زن دستور تمکین می دهد و به مرد دستور سرپرستی می دهد؛ تنها بیان وظیفه است و هیچ یک نه معیار فضیلت است نه موجب نقص [25].

استاد محمدتقی جعفری نیز برای اداره خانواده، چهار صورت را ارائه می کند: زن و مرد با هم سرپرستی را به عهده گیرند؛ سرپرستی خانواده به عهده زن باشد؛ حالت پدرسالاری؛ نظام شورایی برای اداره خانواده با سرپرستی و مأموریت اجرایی مرد.

ایشان عقیده دارند: «این حالت (چهارم) برای اداره منطقی خانواده، شرط لازم و فوق العاده با اهمیت است، به شرط آنکه طرفین شورا، حتی در خانواده هایی که فرزندان آنان نیز رشد یافته و از معلومات و تجارب مفید برخوردار شده اند؛ اعضای شورا با کمال تقوا و عدالت و بی طرفی از تمایلات شخصی در اداره خانواده دست به کار شوند. مسلم است که کار اجرای تصمیم های اخذ شده در شورا، در نتیجه گیری محض خلاصه نمی شود؛ بلکه بایستی این نتیجه به مرحله اجرا در آید. این عامل اجرا در ایدئولوژی اسلام، مرد معتدل است که با کلمه سرپرست و مسئول که معنای "قوام" است؛ تعبیر شده است» [26].

رشید رضا از علمای اهل سنت به نقل از استادش شیخ محمد عبده گفته است: «منظور از قیام در این آیه، ریاست است؛ ریاستی که مرئوس (زن) به اختیار و اراده خودش تصرف می کند و معنایش این نیست که مرئوس مقهور و مسلوب الاراده باشد و عملی را بدون دستور رئیس خود انجام ندهد؛ زیرا مقصود از قیّم بودن شخصی بر دیگری، این است که راهنما و مراقب او باشد» [27].

احمد الکبسی، متفکر عراقی هم بر این باور است که قوامیت یک تکلیف است، نه اشراف و امتیاز؛ هزینه است، نه بهره و در حقیقت الزام مرد به تلاش و واداشتن او به کار و کوشش می باشد [28].

در اتمام کلام وی باید گفت، هر چند قوامیت بیش از آنکه یک حق تلقی شود، یک تکلیف به شمار می آید، ولی ابزار لازم ادای تکلیف نیز باید در اختیار مرد قرار بگیرد؛ یعنی این تکلیف، حقوقی را نیز به دنبال خود می آورد؛ زیرا اگر کسی نسبت به کسانی مسئول و یا متصدی امری شد، دیگران نیز در مقابل او تکلیفی دارند و باید با انجام وظایف خود او را در انجام مسئولیت یاری رسانند.

به عنوان مثال عدم خروج زن از منزل بدون اذن شوهر، یکی از مسائلی است که به منزله قبول چتر حمایتی مرد از همسر و خانواده تلقی می شود که در فقه توجه خاصی نسبت به آن مبذول شده است. امام خمینی (ره) در تحریرالوسیله می فرماید: «از جمله حقوق مرد بر زن، این است که زن اطاعت شوهر را بنماید و معصیت و سرپیچی از او ننماید و از منزلش بدون اجازه شوهر خارج نشود» [29]. «به نظر می رسد هر چند زن ملزم به کسب اجازه از همسر برای خروج از منزل است، اما اگر مرد نیز بدون عذر شرعی و عرفی زن را از خروج از منزل یا برای دیدن والدین و... نهی کند؛ در این صورت، این عمل وی مصداق ظلم به زن محسوب می شود که با سفارش قرآن مبنی بر معاشرت معروف [30] با زنان منافات دارد.

استاد شهید مرتضی مطهری نیز در مورد فلسفه اعطای قوامیت خانواده به مرد می نویسد:

«به مرد بنا به فضیلت هایش، مزایایی داده شده که بر طبق آن به درد حکومت داخل خانواده می خورد و به زن بنا بر فضیلت هایش، مزایایی داده شده که به موجب آن شایسته اداره داخل خانواده است». استاد مطهری در نحوه تقسیم فضایل و وظایف نیز می گوید:

«اعجاز خلقت را ببینید که دو تمایل در مرد و زن قرار داده است؛ در مرد حس تسلط بر زن وجود دارد و در زن نیز حس تسلط بر مرد وجود دارد، ولی اعجاز خلقت این دو حس تسلط را طوری آفریده است که نه تنها تضاد و نزاع با یکدیگر پیدا نمی کنند؛ بلکه منجر به وحدت بیشتر نیز می شود... دستگاه عجیب خلقت که هدفش یگانگی دو روح است، این تدبیر را به کار برده که در مرد حس تسلط بر زن را از بالای سر زن قرار دهد و از طریق حاکمیت ظاهری خانه و خانواده، و در زن حس تسلط بر مرد را از طریق قلب... مرد از راه قهرمانی می خواهد حاکم باشد و زن از طریق جمال و زیبایی زنانه... در اینجا است که دو حس تسلط یکی در زن و یکی در مرد هست، ولی چون از دو راه مختلف می آیند، حس تسلط مرد از بالای سر زن و حس تسلط زن از قلب مرد سر درمی آورد؛ این دو حس تسلط با یکدیگر جنگ نمی کنند که هیچ، یکدیگر را هم تأیید می کنند و منجر به وحدت و یگانگی و صفا و صمیمیت کامل میان این دو می شود[31].»

با توجه به دیدگاه های مطرح شده، می توان دریافت که ریاست و قوام بودن مرد به مسئولیت و تکلیف و حمایت برمی گردد و نه حکومت و سلطه ظالمانه که این امر با اوضاع، شرایط، مقتضیات و مصالح خانواده در جهت استواری و پویایی مطابقت دارد. از این رو، برخی حتی به جای واژه «ریاست شوهر»، عنوان «سرپرستی» [32] یا «مدیریت» [33] را به کار برده یا پیشنهاد کرده اند؛ زیرا واژه سرپرست و به ویژه مدیر، بعد تکلیفی این موقعیت مرد را بیشتر و بهتر نمایان می سازد، بر خلاف لفظ ریاست که بیشتر جنبه برتری و امتیاز را می رساند [34].

بنابراین شریعت اسلام همان طور که برای تشکیل کانون خانواده، امر را سهل و آسان می کند؛ در حفظ و تداوم آن نیز با توجه به جایگاه و موقعیت و ویژگی های زن و مرد قوانین و مقرراتی را وضع نموده تا زن و مرد، در سایه عمل به وظایف خود بتوانند یک زندگی پایدار و توأم با آرامش داشته باشند. یکی از قوانین مهم در این راستا مسئله قوامیت مردان بر خانواده است که بررسی همه جانبه آن نشان می دهد که این امر بیشتر به مسئولیتی سنگین شبیه است تا حق و امتیازی یک طرفه برای مرد؛ زیرا در مقابل ریاست خانواده، مردان عهده دار بار مالی خانواده و مسئول تأمین نیازمندی های مالی و غیر مالی اعضای خانواده بر اساس مصالح هستند. این در حالی است که زنان نیز با پذیرش قوامیت مردان در خانواده، دارای امتیازی شده اند و مسئولیت سنگین امور مالی خانواده از دوش آن ها برداشته شده است. در مقابل این امتیاز زنان، امتیاز دیگری به مردان داده شده و آن حق سرپرستی خانواده در مقابل مسئولیت دادن نفقه است. بنابراین قوامیت مردان و تمکین زنان در مقابل آن ها،

تسخیری متقابل در خانواده است و این تقسیم بندی بر اساس ویژگی های جسمانی و روحی آن هاست. به بیان دیگر، ریاست و قوامیت مرد در وهله اول یک مسئولیت تلقی می شود و در وهله دوم به صورت یک موقعیت برتر و دارای امکانات و اختیارات خاص در جهت انجام وظایف ناشی از این مسئولیت مورد ملاحظه قرار می گیرد. این امر با هدف ازدواج زن و مرد؛ یعنی به وحدت رسیدن و یکی شدن در راه تکامل روحانی تناسب بیشتری دارد.

پی نوشت:

[1] تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۱۱۸، ذیل آیه ۴۶ سوره هود.

[2] نساء (۴) : ۳۴.

[3] من لایحضره الفقیه، ج ۴ ص ۳۷۸. در توضیح می توان گفت تعبیر خادم در اینجا، تعبیری مجازی و به معنای خدمت گزاری مسئولین نسبت به افراد تحت سرپرستی خود و به معنای واقعی خود است که افراد زیر مجموعه مسئول، بتوانند به وی امر و نهی کنند. البته این امر و نهی به مسئول به معنای سلب اختیار از وی نیست.

[4] جامعه شناسی همچون مینوچین و جی هی لی وجود سلسله مراتب شفاف و صریح در خانواده را پیش فرض کارایی خانواده در نظر می گیرند. ر.ک: مفاهیم و تئوری های کلیدی خانواده درمانی، زیمون، مترجم: سعید پیرمردادی، ص ۲۳۵.

[5] مانند روزه مستحبی فرزند بدون رضایت والدین.

[6] حقوق مدنی خانواده، ناصر کاتوزیان، ج ۱، ص ۲۲۴.

[7] نهج البلاغه، خطبه ۴۰.

[8] نساء (۴) : ۳۴.

[9] ر.ک: المیزان، ذیل آیه ۳۴ سوره نساء.

[10] ماده ۴۲ قانون ثبت احوال.

[11] ماده ۱۰۰۵ قانون مدنی.

- [12]. مواد ۱۱۰۶ و ۱۱۹۶ قانون مدنی.
- [13]. ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی.
- [14]. تأملات اسلامی حول المرأة، سید محمد حسین فضل الله، ص ۱۱۳.
- [15]. دنیا المرأة، همان، ص ۹۱.
- [16]. یحار الانوار، ج ۱۷، ص ۳۷۷ و ۳۹۹.
- [17]. وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۱۱۱ و ۱۱۲.
- [18]. همان، ج ۱۴، ص ۱۱۱ و ۱۱۳.
- [19]. استفتاءات، امام خمینی، ج ۳، حقوق زوجیت، س ۸؛ استفتاءات، آیت الله تبریزی، س ۱۵۵۷؛ استفتاءات، آیت الله مکارم، ج ۲، س ۹۶۹؛ آیت الله وحید خراسانی، منهاج الصالحین، ج ۳، م ۱۴۰۷؛ هدیة العباد، آیت الله صافی گلپایگانی، ج ۲، النشوز؛ جامع المسائل، آیت الله فاضل لنکرانی، ج ۱، س ۱۶۷۳؛ دفتر مقام معظم رهبری (مد) و آیت الله نوری همدانی و آیت الله بهجت.
- [20]. همان.
- [21]. نساء (۴) : ۳۲.
- [22]. مختصر حقوق خانواده، سید حسین صفائی و اسدالله امامی، ص ۱۳۴ و ۱۳۵.
- [23]. طلاق (۶۵) : ۵.
- [24]. مقاله قوامیت مردان بر زنان در خانواده، ص ۱۴۷، فصلنامه پژوهشهای قرآنی، ابراهیم سجادی، ش ۲۵ و ۲۶.
- [25]. زن در آئینه جلال و جمال، عبدالله جوادی آملی، ص ۳۶۷.
- [26]. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، محمدتقی جعفری، ص ۲۶۷ و ۲۶۸.
- [27]. تفسیر المنار، محمد رشیدرضا، ج ۵، ص ۶۹.
- [28]. فلسفه نظام الاسره فی الاسلام، احمد الکیسی، ص ۱۱۷ و ۱۱۸.
- [29]. تحریر الوسیله، امام خمینی، کتاب النکاح، فصل فی القسم و النشوز و الشقاق.
- [30]. نساء (۴) : ۱۹.

[31] رویکردی نوین در روابط خانواده، میرخانی، ص ۱۵۵ و ۱۵۶.

[32] تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۴۱۱؛ بررسی فقهی حقوق خانواده نکاح و انحلال آن، سیدمصطفی محقق داماد، ص ۲۸۸.

[33] تعادل و استحکام خانواده، مجید رشیدپور، ص ۷۱.

[34] ریاست خانواده، محمد مهدی مقدادی، ص ۴۶.